

## حجاب نونا لیتاریسم اسلامی و اپوزیسیون

ژاله احمدی

متن سخنرانی در سمینار حجاب در کانون پناهندگان سیاسی ایرانی در برلن مارس ۲۰۰۰

محبوب شدن سارا و مادرش در کتاب های دبستانی، در بهار آزادی، در سال ۱۳۵۸ شمسی، موضوعی بود در میان موضوعات بیشتر آن روزها، برای خنده و مضحکه. محو مایای برهنه اثر گویا، نقاش اسپانیایی، زیر لکه سانسور، از آن هم مضحک تر بود. کتاب تاریخ تمدن اروپا بزودی نایاب شد. در آن روزها کمتر کسی باور داشت، که این مضحکه ها، الگویی قابل پیاده شدن در زندگی واقعی باشد.

طولی نکشید که ناممکن ها به واقعیت تبدیل شدند. زنان جان بدر برده از اعدام های سالهای شصت تا شصت و دو، در این سال همه بشکل سارا و مادرش در آمدند و فاتزنی های مردانه در کلام و تصویر، با همان شدتی مورد تهاجم سانسور وزارت ارشاد قرار گرفت، که بدن برهنه مایا، و برخلاف انتظار، کتاب تمدن اروپا به عتیقه تبدیل نشد. این مضحکه بود که واقعیت شد، که قاعده شد و فاجعه دیگر فاجعه نبود.

محبوب کردن و سانسور زنان در مکتوبات مصور، روی پرده سینما و در صحنه تئاتر، به خود مردان روزنامه نگار و هنرمند لائیک واگذار شد. از آن پس مرز میان مرد مکتبی و هنرمند لائیک با گفت و گو و چک و چانه زدن بر سر حد و نصاب حجاب زن در تصاویر و کلام، در وزارت ارشاد اسلامی تعیین می شد.

محبوب شدن زنان واقعی اما حاصل جنگی همه جانبه و نابرابر علیه زنان بود، در خیابانهای قرق شده توسط دسته های اوپاش حزب الله، در خانه، در محل کار، در مدرسه، در سازمان سیاسی، جلوی بقالی محل، در صف اتوبوس شرکت واحد، جلوی در خانه در انتظار یک تاکسی و سرانجام با ضرب و شلاق و حبس و مجازات اعدام. زن بدون حجاب سرانجام نابود شد. جنگ علیه زنان اما خاتمه نیافت. روسری به مقنعه تبدیل شد، چادر سیاه، حجاب برتر و بر مقنعه اضافه شد و راه خود را در مدارس دخترانه باز کرد. زنان به بی حجاب و بدحجاب تقسیم شدند. مبارزه با بدحجابی موضوع تنش جامعه و بهانه ترور روزمره زنان شد. همزمان تصویر دختران جوان پوشیده در ماتو و روسری با چهره بزرگ کرده و کاکل عیان در پیست آبعلی، در راه شیرپلا یا در بازار صفویه، به نشانه های صلح و لیبرالیسم دولتمردان ایران تعبیر شد.

در زمانی که فاجعه دیگر فاجعه نبود و وجود حجاب بدیهی تر از هر عضو زنانه بدن بود، در آوریل ۱۹۹۶، زنی در ملاء عام، در میدان تجریش، حجاب برداشت و فریاد زد: مرگ بر استبداد! زنده باد آزادی! زنده باد ایران! و خود را در حلقه تماشاگران حیرت زده و خاموش به آتش کشید.

قلمزنان ایران حتی حیرت هم نکردند. زنی که در شهر وحشت سکوت را شکست، لابلای سطور ننگجید، حتی به رمز و راز. زنی که حضورش برای یک لحظه، چهره یکدست شهر را مخدوش کرد، موضوع هیچ قصه ای نشد، حتی به استعاره و کنایه و شعله های آتش که تن زن را بلعیدند. در هیچ شعری خاموش نشدند.

گوئیم که در آن سرزمین ماندن عذر سکوت است و نه خطا، گوئیم که سکوت با عذر بازگشت، از ماندن در ایران هم موجه تر است و مهرانگیز کار، با این عذر حتی در لس آنجلس هم حجابش را شل نکرد، و بر این واقعیت چشم ببوشیم که او وکالت حق «زن مسلمان» را برگزیده بود، به نرخ آن روز.

چرا فریاد هما، که فریاد من و تو بود، در خارج از کشور، در بیرون از جمع خانواده، دوستان و گروههای معدود نارسا ماند.

در دهه ۹۰ میلادی، بخشی از پناهندگان سیاسی، پنهان و آشکار، در جستجوی هویت خودی، حجاب را از نو کشف کرده بود. در خاطرات شخصی عده ای، گرمای محبت مادر بزرگ، نان سنگک داغ و تازه و چادر بی بی کاملا مخلوط شده بود. چادر مادر بزرگ، توسط پژوهشگرانی مثل هاله افشار، به روایات راجع به خدیجه، فاطمه زهرا و زینب کبری، احساسی شخصی، خودمانی و در عین حال تاریخی می بخشید و یاد عزاداری های محرم و شهادت امام حسین، یاد حلوا و شله زرد و شربت گلاب نذری را در غربت، با مهارتی دانشمندان و فراخور فرنگ زنده کرده و عزت می بخشید. عده ای هم در چاله جنگ با رضاشاه پهلوی افتاده و دانسته و یا ندانسته، سالها پس از تخریب قبر شمس الملوک مصاحب بدست جمهوری اسلامی، به تخریب حافظه تاریخی خود مشغول بودند. و زن مسلمان مدرن، که در دهه ۸۰ در نبرد

خونین بنیادگرایان علیه همه تولد یافته بود، دوش بدوش ابرمرد کوچک مسلمان، در دهه ۹۰ از مرزها می گذشت و سنگر به سنگر، مخالفین جمهوری اسلامی را خلع سلاح می کرد.

هما دارایی حتی در لیست قربانیان جمهوری اسلامی هم جای نگرفت. چرا که او فقط قربانی نبود. هما دارایی خاطره فراموش شده ای را زنده کرد. خاطره زن را، در یک شهر یکدست مذکر، خاطره زن بدون حجاب و مجازات مرگ او که هر دو فراموش شده بودند. او از جنگ آشکار جمهوری اسلامی علیه زنان پرده برداشت و از جرم زن بودن که حداکثر مجازات را دارد، مرگ در زیر شکنجه و این خوشایند همگان نبود.

هرچند اهمیت حجاب در جمهوری اسلامی قابل انکار نیست، جای آن و اهمیت آن، در گره کور شرع و عرف، سنت و مذهب، قانون و جباریت حق در حکومت اسلامی گم و مخدوش شده است. از این رو کوشش های روشنگرانه در رابطه با این مسئله، ناچیز، از نظر سیاسی عقیم، و عمده در حاشیه سیاست قرار دارند. اختلاط دو سطح متفاوت بررسی فرهنگی و سیاسی و از آن رو برخورد به مسئله حجاب و جنایات دیگر در حق زنان در جمهوری اسلامی، مانع از فهم ماهیت پدیده بنیادگرایی اسلامی و جمهوری اسلامی گردیده.

در بحث امروز من حجاب، نه بعنوان موضوع سنت و فرهنگ، بلکه بعنوان موضوع اصلی هویت اسلامی مدرن مورد بررسی قرار می گیرد. این توضیح در مقدمه بحث، برای روشن کردن یکی از تاریک ترین زوایای ایدئولوژی بنیادگرایان اسلامی، که در عین حال مقوله ماهوی آن و پایه قدرت حکومت جمهوری اسلامی ایران است، ضروری است.

### انسان و مقوله زن در ایدئولوژی بنیادگرایی اسلامی

نابرابری طبیعی دو جنس نقطه حرکت بنیادگرایی اسلامی در تعریف انسان، دولت و شهروند است. تفکیک مفاهیم مرد و زن، بعنوان موضوع آنتروپولوژی و مفاهیم مرد و زن بعنوان مقولات جامعه شناسی، یعنی جنسیت تاریخی، برای شناخت مناسبات قدرت در جوامع بشری بطور عام و شناخت ساختار قدرت سیاسی در ایران امروز بطور خاص ضروری است.

در جنسیت آنتروپولوژیک، مرد و زن مبین موقعیت های متفاوت، در سلسله مراتب ارزشی انسان هستند. مثال آن، جای متفاوت ارزشی آدم و حوا در افسانه های آفرینش است.

جنسیت تاریخی، بنیاد استثمار و سرکوب اجتماعی و به تبع آن سرکوب سیاسی زن و بنیاد همه جوامع پدرسالار در طول تاریخ می باشند. در این رابطه، مفاهیم زن و مرد. مقولاتی تاریخی اجتماعی و موضوع جامعه شناسی هستند. در همه جوامع متمدن تا کنونی، مفاهیم مرد و زن، مبین موقعیت های متفاوت دو جنس، در سلسله مراتب پدرسالاری تحت حاکمیت مرد بوده است.

در ایدئولوژی بنیادگرایان اسلامی، آنتروپولوژی جنسی و جنسیت اجتماعی در یک ایدئولوژی سیاسی درهم بافته و یک کل واحد را تشکیل می دهند. جنس و جنسیت موضوع تعریف انسان، نقش های اجتماعی و موضوع بی واسطه قهر سیاسی می گردد. بهمان گونه که ناسیونال سوسیالیسم آلمان، راسیسم را در یک ایدئولوژی سیاسی فرموله و آن را موضوع قهر مستقیم سیاسی کرد.

تعریف زن و جرم او در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی، مبتنی بر این ایدئولوژی سیاسی بوده و برای تعریف و توضیح نهادهای حکومت اسلامی امری ضروری است و نه اتفاقی. زن در مقدمه قانون اساسی، بعنوان «شیئی و ابزار»، «در خدمت اشاعه مصرف زدگی و استثمار همه جانبه» در قطب مخالف «رهبر وجدان بیدار ملت» تعریف می شود. تغییر او به مادر انسانهای مکتبی، وظیفه حکومت اسلامی اعلام می گردد. زن در جمهوری اسلامی، بعنوان نیروی بازتولید تصاحب شده و بازپس گرفته شده در انقلاب، به یکی از نهادهای حکومت اسلامی تبدیل و متناسب با آن، در میان نهاد اقتصاد و ارتش مکتبی قرار داده شده.

مقوله زن، در ایدئولوژی بنیادگرایی اسلامی، مقوله ای ایدئولوژیک و بنیاد تعریف هویت مرد مسلمان، جامعه اسلامی و هویت دشمن است. تقابل خودی و بیگانه در جنگ بر سر تصرف زنان متعین و آشکار می شود. زن از تصویر انسان جهانشمول حذف و در قطب مخالف انسان - مرد قرار می گیرد. تصویر ناقص شده انسان، در تصویر مرد مومن از نو کامل می شود. عقل تابعی از ایمان می گردد. مرد مسلمان، مظهر ایمان راستین و نماینده قدرت جنس مذکر در حفظ نظم آفرینش بوده و نمونه کامل آن در رهبر، ابر مرد بزرگ، خمینی تجسم می یابد. زن بتنهائی، موضوع جنس، جنسیت و شهوت و به تبع آن موضوع تملک، تصاحب و تصرف از یکسو و موضوع گناه و کنترل. جرم و مجازات از سوی دیگر باقی می ماند. جسم زن، بعنوان منزلگاه شیطان، محل و موضوع جهاد مقدس می گردد. در ایدئولوژی بنیادگرایی اسلامی، مناسبات مالکیت و سلطه بر جسم زن مضمون اصلی ایمان و قدرت جنس مذکر و تعریف انسان - مرد می گردد. خدشه در این مناسبات کار شیاطین و توطئه دشمن بوده، وسیله اجرای آن زن است. نفی زن، اثبات مرد مسلمان است. دنیای فاسد شده با زن تعریف می شود و تصویر جامعه اسلامی ایده آل، در نفی این جهان، از طریق نفی زن بعنوان فرد (سوژه) صورت می گیرد. در حالی که مرتبه انسانی مرد، امری بدیهی و داده آفرینش و از دست دادن آن امری ممکن و مشروط است، انسان بودن زن در این ایدئولوژی حتی برخلاف تصویر انسان در قرآن، آشکارا مورد تردید قرار می گیرد. انسان بودن زن، امری اکتسابی و مشروط به تمکین می گردد. انسان بودن زن از این رو به دوران معینی در تاریخ

محدود می شود. به زعم خمینی، بنیانگذار این ایدئولوژی، مستند در مجموعه ضخیم «صحیفه نور»، زن در دوران جاهلیت به درجه ای پست تر از حیوان تنزل داده شده بود. انسان شدن زن در روند تکوین اسلامی صورت گرفته است. با از دست رفتن اسلامی بعد از دوران حکومت اسلامی محمد، زن هویت انسانی خود را از دست داده و مجدداً به وسیله و همدست دشمن تبدیل گردیده است. زن خارج از کنترل، یعنی زن در هستی طبیعی و واقعی اش، یعنی زن بالقوه و به ذات فقط وسیله دشمن (ابژه) و از این رو موضوع تعریف دشمن است. نوع غربی اش، عقبه زن قبل از اسلام، یعنی زن دوران جاهلیت است و در جایگاهی پست تر از حیوان قرار دارد، او چهره عریان دشمن بیگانه است.

نمونه ای از میان انبوه کوشش ها برای فرموله کردن جرم زن بعنوان وسیله دشمن بیگانه را از نشریه رسمی جمهوری اسلامی، نشریه زن روز در گزارش سمینار زن از دیدگاه اسلام، ۱۹۸۲ نقل می کنم:

«زن همیشه در امر استعمار و استثمار مخصوصاً در استعمار فرهنگی نقش اساسی را بازی کرده است. مثال روشن اسپانیاست. مهمترین نقش را در گرفتن اسپانیا از دست مسلمانان زنان مسیحی به عهده داشتند و یا جریان بلعم بلعمور که او با انداختن زنان آن شهر به جان سربازان موسی، باعث شد که بنا به روایتی ۶۰۰۰ و بنا به روایتی دیگر ۴۰۰۰ نفر از آنها آلوده شدند و چه بلایا که بر آنها نازل شد. یعنی کلا در هر جایی که ردپای فساد و استعمار را پیدا می کنیم در آنجا زن حاضر بوده است.»

زن در کشورهای اسلامی ستون پنجم دشمن بیگانه است.

در مبارزه خونین بنیادگرایان اسلامی برای تحقق هویت خودی، دشمن چهره خود را در درون آشکار ساخت. دشمن مجسم نه مرد غربی بود و نه زن غربی. زن ایرانی بعنوان عامل و آلت دست دشمن بیرونی مورد حمله قرار گرفت. تغییر زن، عبارت دیگر جنگ علیه حضور جسمانی و جلوه های دیگر حضور زن، مضمون اصلی مبارزه ضدامپریالیستی و تحقق انقلاب اعلام شده و مقاومت در برابر آن با خیانت سیاسی برابر نشانده شد.

جدایی مطلق مذکر و مونث، حذف زن از تصویر انسان، غلبه بر زن بعنوان تجسم و تجلی دشمن بیرونی، تصرف مونث و تحت کنترل در آوردن او، کوشش برای تبدیل او به بنده حکومت اسلامی و نمایش حضور بی حضور او در کلیشه زن مسلمان، بعنوان الگوی شهروند در جمهوری اسلامی. مضمون اصلی ایدئولوژی و سیاست بنیادگرایان اسلامی در ایران است. حجاب بیان و وسیله تحقق آن می باشد.

نمونه ای از میان بی شمار کوشش ها، برای فرموله کردن جرم زنان در کشورهای مسلمان و اهمیت حجاب در این رابطه را از نشریه رسمی جمهوری اسلامی، نشریه زن روز سال ۱۹۸۴ نقل می کنم:

«در کشورهای توسعه نیافته... زنان بمشابه همدستان ناآگاه قدرتها، در خدمت تخریب فرهنگ خودی قرار دارند... زن بهترین وسیله تخریب فرهنگ خودی به نفع امپریالیسم است. در کشورهای اسلامی نقش زنان حتی حساس تر است. زن در این جوامع مجهز به سپهری است که او را در مقابل توطئه هایی که علیه شرف و عفت و انسانیت او می شود حفظ می کند. این سپهر حجاب است. بی حجابی ضربه ای علیه عفت و شخصیت زن بود. زن مورد استفاده قرار گرفته بود برای اینکه فرهنگ اسلامی جامعه را از شکل بیاندازد و برای اینکه ایمان مردم را از بین ببرند و جامعه را به سمت فساد، انحطاط و سقوط پیش ببرند... در اینجاست (در تحقق حجاب) که ما شکوه و عمق انقلاب اسلامی ایران را به تحقق در می آوریم. این انقلاب همه را تغییر داده، همه چیزهای شخصی و همه روابط و ارزشها را. زن در این جامعه آن طور تغییر کرد که یک انقلاب می تواند متحقق گردد.»

شک در انسان بودن زن، امحاء زن بعنوان سوژه یا فرد در ایدئولوژی است. تعریف زن بعنوان وسیله بی اختیار، امحاء اوست، بعنوان فرد سیاسی. مجرم کردن او محور او بعنوان فرد حقوقی. نسبت بی اختیاری و جرم زن به طبیعت از، حذف زن بعنوان فرد اخلاقی است.

مبارزه با زن و زنانگی برای نجات مردانگی و احیاء قدرت مذکر، موضوع مستقیم و مرکزی قدرت سیاسی، قانونمندی جامعه و حقوق اسلامی و موضوع شکل گیری ارگان های قدرت در جمهوری اسلامی است. حجاب مضمون، شکل و وسیله تحقق ایدئولوژی بنیادگرایی در حکومت اسلامی است.

حجاب و کلیشه زن مسلمان

زن تغییر یافته در کلیشه زن مسلمان قبل از هر چیز با حجاب مشخص می شود. حجاب او از مرز دیانت می گذرد و زن مسلمان و کافر، یهودی و منافق، مسیحی و زردشتی، همه را می پوشاند. زن حتی اگر کافر باشد، بشرط تمکین از جمهوری اسلامی، یعنی بشرط حجاب، انسان می شود. با حجاب اسلامی زنان رسماً به تصرف جمهوری اسلامی در می آیند. مرد کافر باشد یا مسلمان متدین با حجاب اسلامی زنش اسلامی می شود.

حجاب در برگیرنده و برآیند عناصر تشکیل دهنده ایدئولوژی بنیادگرایی اسلامی است فلسفه حجاب نفی زن بعنوان سوژه، نفی فرد بطورکلی و اصل کردن کنترل بجای انتخاب و اختیار است. ملت اسلامی شده، با حجاب شکل می گیرد و در جای ملت معزول نشانده می شود. بیگانه غربی، همانند عرب مسلمان تنها با پذیرش مرز ملی حجاب بطرف گفتگو تبدیل می شود.

اسلامی کردن زن برطبق کلیشه زن مسلمان، در مرکز برنامه بنیادگرایان، جنگ آشکار علیه زنان. صرفنظر از هویت های

سیاسی، مذهبی و ملی و فردی آنان، استراتژی سیاسی بنیادگرایان است. زن مسلمان بنیادگرایان اسلامی، زن در قرآن و بنده طاعی شوهر و پروردگار نیست. زن اسلامی زن ایده آل مردان اواخر قرن بیستم هم نیست. او کلیشه ای است بدون مشخصه (کاراکتر) و دارای حق رای علیه آزادی و اختیار. او مسلمانی است، کافری است، منافقی است، فاجری و یا مردی است زیر حجاب، بی چهره، فرد زدایی شده و از خود بیگانه که معیار ارزش چیزهاست. زن مسلمان مدرن، محصولی جنگی خونین در آزمون قدرت، توسط یک دستگاه ترور و نابودسازی انسان و محصول برنامه اسلامی کردن بنیادگرایان است. حجاب مشخصه آن و مرز تفکیک خودی و بیگانه، بنیاد ایدئولوژی بنیادگرایان است.

حجاب بنیادگرایان اسلامی نه نشان تقوای مرد مسلمان، نه مرز مومن و غیر مومن، نه حافظ اخلاق، نه فاصله گذار ملت مسلمان اجنبی است. حجاب محتوا و بیان جنسیت دوگانه در شکل ناب آن، مرز عبورناپذیر مونت و مذکر و حصار حیطة قدرت مطلق مذکریت با ادعای جهانشمولی است.

### حجاب و شکل گیری جمهوری اسلامی

موضوع مرکزی مورد اختلاف خمینی در سال ۱۹۶۳ که حق رای زنان بود، در مارس ۱۹۷۹ جای خود را به مسئله حجاب داد. از آن زمان تا به امروز حجاب عنصر اصلی در ساختن کلیشه زن در حکومت اسلامی، مشخصه اصلی زن مسلمان مدرن، در سطح بین المللی و تنها وجه تمایز آشکار جوامع تحت حکومت های اسلامی و جوامع دیگر است. از آن زمان تا به امروز نه تنها از اهمیت حجاب کاسته نشد، بلکه حجاب به یک مطلق ایدئولوژیک فراگیر تبدیل شد. آبدیده در دو دهه تجربه و آزمایش شیوه های ترور و اعمال قدرت، هر روز، دقیق تر، حساب شده تر و آگاهانه تر و بعنوان تنها مطلق به پیش برده شده و قوانین مربوط به آن همواره دقیق تر و تنگ تر شده و در سطح بین المللی به امری پذیرفته شده برای زنان کشورهای مسلمان تبدیل شد. در دهه ۹۰، با تثبیت قدرت جمهوری اسلامی، حجاب مضمونی جهانشمول یافته، از مرزهای ملی اسلامی گذشته و به سلاح تبلیغاتی برای گسترش نفوذ بین المللی، یافتن متحدین در میان حکومت های غیرمسلمان و برقراری مناسبات با آنان تکامل یافت. سمینارهای بین المللی حجاب با شرکت نمایندگان کشورهای مسلمان و غیرمسلمان، از جمله کوشش های موفق جمهوری اسلامی در رسمیت دادن به ایدئولوژی ضد زن و ضد بشری بنیادگرایان اسلامی در سطح بین المللی است. اهداف برگزاری اولین سمینار بین المللی حجاب، که در اوایل دهه ۹۰ در ایران برگزار شد، به نقل از نشریه زنان «رسیدن به این نتیجه گیری بود که همه ملل متمدن در تاریخ حجاب داشته اند». «ایجاد انگیزه و جذابیت الگوی حجاب اسلامی در سطح جهان»، به نقل از همین نشریه یکی از اهداف دومین سمینار بین المللی حجاب بود. صرف شرکت نمایندگان جمهوری خلق چین در این سمینارها پیروزی بزرگ ایدئولوژی بنیادگرایی اسلامی در سطح بین المللی بود.

«تبیین نقش حجاب در رشد و توسعه حکومت اسلامی» بعنوان یکی از اهداف دیگر دومین سمینار بین المللی حجاب، گویای واقعیت کارکرد حجاب، بعنوان وسیله اعمال قهر دولت و علاوه بر آن روشنگر آن است که برخلاف برخی از عناصر دیگر این ایدئولوژی، حجاب با هدفی روشن و کاملاً آگاهانه و بعنوان سلاح اصلی حکومت اسلامی بکار گرفته می شود. جمهوری اسلامی ایران بدون حجاب، و آزادی فرد و جامعه در زیر حجاب هر دو به یک اندازه ممتنع اند. از این روست که در کنش و واکنش میان جامعه و دولت، از میان انبوهی از موضوعات اخلاقی ایدئولوژیک، از برهنگی مرد و کراوات تا شلوار جین و عرق، همه از اعتبار افتادند ولی حجاب پا برجا ماند. حجاب آغاز تاریخ تاریک جمهوری اسلامی است با پرده پوشی واقعیت.

خمینی با تغییر موضع از مخالفت با حق رای زن به مخالفت با زن بی حجاب، در آن واحد به تحریف واقعیت انقلاب ایران پرداخته و گفت «ما پیروزی انقلاب را مدیون از خودگذشتگی زنان چادری جنوب شهر تهران هستیم، نه آن زنهایی که محصول سیستم آریامهری هستند». خمینی با قرار دادن مقولات زن با حجاب و زن بی حجاب در دو قطب سیاسی مخالف، با یک ضرب زنان کمونیست، سوسیالیست، مجاهد، زنان روشنفکر، هنرمند، حقوقدان، دانشجو، معلم، کارمند، کارگر، محصل، خانه دار و زنان اقلیت های مذهبی و ملی را از واقعیت سیاسی روز پاک کرد.

### حجاب معیار حق شد

با تقسیم زنان به باحجاب و بی حجاب و نشان دادن آنان در دو قطب متضاد، زن بعنوان سوژه حق منتفی و ابژه جرم شد. تنها دسته اول دارای حق شهروندی، بعنوان شهروند درجه دو شدند. دسته دوم از شهروندی خلع شد. دسته دوم دشمن بود باید نابود می شد. با نابودی این دسته، زنان به باحجاب و بدحجاب تقسیم شده، دسته دوم مورد تعقیب و مجازات قرار گرفت.

فلسفه حجاب، از بین بردن زنانگی و عواقب فرهنگی آن در جامعه از پس ذهنیت اخلاق مذهبی، به خودآگاه سیاسی رسید.

زن بعنوان ابژه ناآرامی، دشمن عینی شد. طبیعت آماده برای گناه او، استعداد تمرد در او، بزرگترین خطر برای حاکمیت مذکر بود، زن باید به عنوان وجود تصمیم گیرنده، به عنوان فرد، نابود می شد. از این رو بنیادگرایی قدرت خود

را بر کنترل مطلق زن بنا کرد. هر چه که نشانی از زنانگی داشت باید از زندگی اجتماعی محو می گردید، همچون بدن زن و صدای زن. حجاب دستگاه جداسازی و پاکسازی جامعه از زن - شیطان شد.

حجاب وسیله بسیج اوباش، وسیله منفرد ساختن زنان و حمله به آنان شد. وجدان به ناخودآگاه رانده شد و بیمار جامعه مردسالار ایران، متبلور و متجسم در جماعت لات و چاقوکش حرفه ای به صدای آشنای خمینی بیدار شد.

حجاب اتحاد اوباش و آخوندهای به حاشیه قدرت رانده شده را تحقق بخشید. اوباش به عنوان نیروی آوانگارد، اولین گروهی بودند که به فرمان اجرای حجاب خمینی لبیک گفتند. مرد حقیر و بیمار، با پوشاندن اخلاق ضد اجتماعی خود، در زیر حجاب اسلامی، به پاره دیگرش، مرد مومن پیوست. زن به عنوان ابژه ناآرامی، معرف درون آخوند و اوباش بود و می بایستی از ملاء عام دور می گردید، به پستوی زندگی خصوصی مرد رانده می شد تا جنبه های معینی از زندگی مردانه را تحقق بخشد، برای آخوند و اوباش، تصویر زن تصویر پنهان مرد، تصویر مثله شده مرد، در زن مثله شده است و باید زیر حجاب پنهان گردد. تخالف ملا و اوباش بیان اخلاق دوگانه مرد در جامعه مردسالار شیعه است. برای هر دو دسته زن موضوع شهوت و برملا کننده درون مرد و موضوع غیرت مرد است، زن مخزن و محفظه عقده ها، ترسها و وسواس های مردانه است. و پنهانش باید کرد.

موازی با پیگرد و سرکوب زنان و ملغی کردن حقوق آنان، پیگرد و حذف زنان بعنوان سوژه در تاریخ ایران به اجرا گذاشته شد.

حجاب محک ارزیابی حق از باطل و وسیله حذف و قلب تاریخ ایران شد.

تاریخ قرن نوزده و بیست، از زنان روشنگر و مبارز و همراه با آنها از مردان روشنگر لیبرال و سوسیالیست پاک شد. در جستجوی پیشینه ای تاریخی برای هویت اسلامی چاره قرن از دست رفته، بنیادگرایان حجاب را بعنوان راهیاب در هزارتوی تاریخ بکار بردند، در اتفاق با همه تاریخ اندیشان باخته در تاریخ، بر علیه همه منورالفکران و روشنگران شوریدند و به انتقام، از تاریخ حذفشان کردند.

آنچه که بر زنان و مردان تاریخ ایران رفت، در شبیخون بنیادگرایان علیه آزادی و اندیشه بر زنان و مردان مبارز ایران گذشت مخالفان جمهوری اسلامی در جوخه های اعدام و در زندان های انسان کش حذف شدند.

و حجاب نام مشترک همه تاریخ اندیشان در تاریخ کشورهای مسلمان و بیانیه اتحاد با همه متحدین احتمالی شد. بنیادگرایی شیعه در زیر حجاب با انواع رقبای سنی و وهابی اش در جهان اسلامی متحد شد. با پنهان کردن کینه دیرینه اش علیه یهودی و مسیحی حجاب را شرط برادری آخوند با خاخام ها و خلیفه ها کرد.

حجاب نشانه نظم جامعه تحت حکومت اسلامی شد و عملکردش را بعنوان نشانه تدین در اسلام و نشان مرتبه اجتماعی در سنت از دست داد.

حجاب وسیله جداسازی جنسها و سیاست زدائی انقلاب و جامعه بعد از انقلاب شد.

اولین انشعاب در صفوف توده های انقلابی در برخورد به فرمان حجاب خمینی، در اسفند ۱۳۵۷ صورت گرفت. مبارزه زنان در دفاع از حقوق خود و سایر حقوق دمکراتیک با حمله اوباش و سکوت مردان انقلابی مواجه شد. این آغاز مهر خود را بر کل حرکت های سیاسی تا کنون در ایران زد.

حجاب حاجب برادری بی طبقه مردان جامعه شد.

پیوند حجاب با مقوله زن در ایدئولوژی بنیادگرایان اسلامی حجاب را به چراغ سبز برای آشتی مردانه، به پرچم برادری و اتحاد ارتقا داد. با سلاح حجاب. با تکیه بر پدرسالاری ساختاری جامعه، غاصبان انقلاب ایران به نوعی پایه وسیع توده ای در میان مردان جامعه ایران دست یافتند. اتحاد مردان علیه زنان بر سر حجاب، در گیرودار جنگ با عراق و سرکوب نیروهای داخلی، تعقیب و کشتار بهائیان و ...، توفیق بزرگ جمهوری اسلامی در ایجاد وحدت بود. فرمان اخراج زنان از کار، به جرم امتناع از پذیرفتن حجاب در موسسات دولتی و خصوصی، با همکاری و بدست مردان لائیک جامعه ایران به اجرا در آمد و اتحاد بنیادگرایان تازه به قدرت رسیده و اوباش را پشتوانه نیرومند بخشید. مرد کوچک در هیات خرده فروش به بهانه سهمیه دولتی به اتحاد بنیادگرایان و اوباش پیوست. مرد کوچک در هیات تاکسیران به بهانه سهمیه بنزین به اتحاد پیوست. بزازان و بوتیک داران از پی آمدند و کسب شان را رونق دادند. کاسبکاران سیاسی، از راست و میانه رو تا توده ای به هوای سهمی در قدرت، به خیال خود زرنگی کرده، میانبر زده و خود را در صفوف اول اتحاد جا کردند. و مرد اگر در هیچ معامله ای هم درگیر نبود، اسارت زن و دخترش را به هیچ انگاشت. حجاب وسیله تحقیر زن و نشانگر عام تمکین شد. شعار «یا روسری یا توسری» اراذل خیابان، در خانواده های محترم، به زبان بی زبانی تکرار می شد. مرد متوسط جامعه، به امید آرامش در خانه و کاشانه به اتحاد پیوست. مرد غره بر برتری کاذب خود نندید، که پشت حجاب اسلامی مراسم اختگی خود اوست که تدارک و اجرا می گردد، تا پدران و شوهران به خواجگان حرم جمهوری اسلامی مبدل شوند.

حجاب حاجب این حرم و ستار نقش مرد لائیک در این میانه و خفیه گاه حلقه گمشده در فهم پیروزی بنیادگرایان اسلامی و از آن مهمتر، استقرار جمهوری اسلامی در جامعه سکولار ایران است.

حجاب حاجب اتحاد نامقدس بنیادگرایان با دگراندیشان سکولار شد. با یکدست کردن جامعه زیر حجاب، زمینه پولوالیسم و دمکراسی متنفی شد. با مخدوش کردن مرزهای طبقاتی و سایر گروه بندی های اجتماعی در زیر حجاب، جامعه ایران

اتمیزه و در مقابل سیستم ترور جمهوری اسلامی، خلع سلاح و بی دفاع شد. حجاب موضوع ترور روزمره زن و وسیله ارباب عمومی جامعه شد.

به بهانه حفظ اخلاق و کنترل زنان، دستگاهی عریض و طویل متشکل از ارگان های ایدئولوژیک - نظامی متنوع ترور و سرکوب ساخته شد، که به حریم شخصی مرد راه می گشود. ترور به مدد حجاب نهادی شد و همه را به خدمت گرفت. از مسلمان لائیک، تا ارمنی و یهودی و کافر حریبی کمونیست به خدمت اجباری جمهوری اسلامی در برنامه محجب کردن زنان و دختران درآمدند. سیستم آموزش به سلاح خانه جسم و جان دختران و زنان تبدیل شد، مشارکت اجباری پدران در این سیستم برنامه ریزی شد. پدران از قدرت افتاده ایران، نفر به نفر، در مراسم سلاخی دختران هشت ساله شان در جشن تکلیف، در مراسم ادای سرسپردگی به جمهوری اسلامی با تدارک اولین چادر شرکت داده شدند. پدران اخته شده، تحقیر شده و سرافکنده، راضی به جشن مردانگی، در مراسم خصوصی ختنه سوران فرزند مذکر، بر سلاخی عمومی و روزمره پسرانشان در مدارس و دانشگاه های اسلامی چشم بستند. و ندیدند که حجاب وسیله خودی کردن مرد بیگانه شد.

مرد بیگانه آنتوان چخوف بود که در سالن وحدت در ملاء عام اخته شد. نینا قهرمان نمایشنامه مرغ دریایی، در زیر حجاب اسلامی محو و در روند خودی کردن اثر «بیگانه» در وزارت ارشاد اسلامی از خود بیگانه شد، در ترگورین، که اکنون در نینای خودی شده، مثله می شد. گزارشگر نشریه زنان که دیگر نینا را از ترگورین باز نمی شناسد، نشسته از این سردرگمی به ستایش نقش نینا در اجرای جدید می پردازد. گزارشگر در تیر ماه ۱۳۷۵ در گزارشی با عنوان «نینا در سفری به حقیقت» می نویسد: «نینا بالاخره موفق می شود که بر احساسات شخصی اش غلبه کند... و این زن با تمام ویژگی های انسانی و قابل باورش، استعدادهای آفرینندگی خود را در جهت ارتباط گسترده با مردم جامعه خویش بکار می گیرد تا بر آنها تأثیر بگذارد.»

مرد بیگانه، مرد روشنگر لیبرال و دمکرات اروپایی بود که در مطبوعات ایران اخته شد. با مثله شدن مرد بیگانه در قلمرو ایران، و زیر حجاب وحدت که اکنون از مرزهای اندیشگی می گذشت، مفاهیم مثله شده اندیشه، لیبرالیسم و دمکراسی، مقولات رایج و باب روز برای مقاصد مختلف شدند. آخوندهای جمهوری اسلامی در کنار «دگراندیشان» به فرموله کردن اندیشه های سابقا سکولار پرداختند، «روشنگران» سکولار اما در استنتاج آزادی و دمکراسی از قانون اساسی جمهوری اسلامی، گوی سبقت از مستبدان لیبرال و جنایتکاران دمکرات ربودند.

پدیده جمهوری اسلامی، شکست نمونه وار اندیشه های سکولار. در همه سطوح و همه اشکال آن شد. علت آن بی شک تنها مناسبات بسیار خشن پدرسالاری در ایران نیست، نقطه ضعیف در خود اندیشه ها، یکی از عوامل در مجموعه عوامل شکست انقلاب ایران است.

تفکرات اجتماعی برابری خواه لیبرالیسم و سوسیالیسم، خود از بند دوآلیسم جنسی رها نبودند.

علیرغم انسان واحد جهانشمول، زن در چارچوب تعاریف بیولوژیک باقی ماند. اهمیت موقعیت اجتماعی تاریخی زن، مورد انکار قرار گرفت. استقلال زن در فهم موقعیت تاریخی اجتماعی خود در مناسبات جنسیتی و اهمیت آن در فهم جهان بشری، نادیده و حتی مورد انکار قرار گرفت. زنان بعنوان یک گروه اجتماعی در میان سایر گروههای اجتماعی مورد سرکوب، به حاشیه جنبش های اجتماعی رانده شدند. برابری در چارچوب برادری ماند.

«بیانیه حقوق زن و شهروند زن» و «قرارداد اجتماعی بین دو جنس» مدون در سال ۱۷۹۱ میلادی، در تاریخ انقلاب فرانسه ثبت نشد و تا کنون در هیچ مجموعه تاریخ حقوق، حتی بعنوان یک سند، موجود نیست. تدوین کننده این بیانیه، المپ دوکوژ، از زنان روشنگر انقلاب فرانسه در سوم نوامبر ۱۷۹۲ گردن زده شد. دو هفته بعد، شومت، رهبر ژیروندیست ها، اعدام او را آئینه عبرت سایر زنان فمینیست فرانسه ساخته، خطاب به آنان گفت: «این مرد زن نما را... این المپ دوکوژ بیشرم را بخاطر بسپارید، که وظایف خانه داری اش را زیر پا گذاشته خواست سیاسی بشود و مرتکب جنایت شد. همه موجودات غیراخلاقی این چینی، در آتش انتقام قوانین نابود شدند. شما می خواهید از او تقلید کنید نه، شما متوجه خواهید شد، که شما (زنان) وقتی مورد توجه و شایسته احترامید که آن چیزی بمانید که طبیعت خواسته است.»

المپ دوکوژ، در اکتبر ۱۷۹۳ در مقابل تریبون انقلابی که او را محکوم به مرگ کرد گفته بود: «ای مستبدان جدید بر خود بلرزید. صدای من از اعماق گور هم راهی خواهد یافت تا به گوشها برسد.»  
یاد او و همه عاشقان جانباخته در راه آزادی گرمای باد